از سطوت مبارزانی که بر سر چاه بدر تقویت دین الهی نموده بودند تیره شد و دیده بصیرت پرستندگان لات و مناة از عکس نور آن
ماه سکاف خیره گشته بیت مخالفان ترا دست اقتدار قضا ؛ کشان کشان بتک چاه امتحان افکند ؛ بتیغ تیز کی
برداشت بعد الم دگری را ز خان و مان افکند ؛ طایفه از کینکشان کارزار جمعی از پس ماندگان کفار که از غصه آن
قبایل عرب را اشارات قبول کرده ندای بالثارات برآوردند و عمرو عاص ابن الزبعری را با جمعی از شعرا بقبایل عرب فرستاد
تا دیار بازان اسد و پلنگ ساران کلاب حرب جویان سلم و ضراب روزگاران عامر را با خود یار کردند و الکفر کلمة واحدة
ع بسوی کل خود باشد همیشه جنبش اشیا ؛ هزار نفر از سوار و پیاده در ذی الحلیفه تجمع گشته شد و با ایشان هفتصد زره و دویست
اسب و سه هزار شتر بود و ابوسفیان که سرداری قوم بدو تعلق داشت با اکثر متعینان قریش کوچها خود همراه بردند تا مردان
دل بر حرب نهاده از خوف اسیری نسوان بجان کوشش نمایند و مغنیان را نیز رفیق طریق ساختند تا در روز معرکه
کشتگان بدر بمقالات امواد جد و جهاد زیاده سازند عباس رضی الله عنه کیفیت آن اوضاع بحضرت رسالت پناه معروض گردانید و حضرت
سید عالم صلی الله علیه و آله بعد از وقوف بران بکار سازی اشتغال فرمود و صحابه را بحفظ و حراست مدینه نامزد کرد و در آن ولا
دید که زرهی محکم در بر داشت و شکستی بذو الفقار رسید و گاوی کشته شد و در عقب آن گوسفندی را ذبح کردند و رویا صادقه خود را بدین
طریق تعبیر فرمود که آن درع حصینه شهر مدینه است و شکستن ذو الفقار آفت یکی از اهل بیت بزرگوار و قتل بقره شهادت جمعی از اصحاب
و ذبح غوچ قتل یکی از اکابر عبده اصنام و رای صایب آنحضرت و اکابر اصحاب بدان میل داشت که از مدینه بیرون نروند اما جمعی جوانان
که از قضیه حرب بدر بی نصیب مانده بودند مستدعی شدند که تلافی و تدارک آن حال نمایند با این تدبیر هم داستان ناشده گفتند یا رسول الله
علم دولت بر صحرا زن تا اعادی گمان نبرند که از کثرت حشم ایشان ترسیدیم و حمزه رضی الله عنه سوگند یاد کرد که من امروز روزه ام و تا با دم
بیرون مدینه با مشرکان قتال نکنم دست بطعام نبرم ؛ آن روز آدینه بود و بامدادش هم بروزه با کفار کارزار نمود و در روزه ناگشوده
شهادت نوش فرمود و القصه حضرت رسالت منقبت صلوات الله بعد از نماز آدینه صحابه را که صف داران محفل یقین و دل آوران اشداء
علی الکفار و صدر نشینان فنعم عقبی الدار بودند بر حرب مشرکان تحریص کرد و یکجا بازی معرکه دغا و سرافرازی معرکه هیجا ترغیب نمود
و بعد از نماز دیگر بحجره طاهره درآمد و عمامه از خز ارکت که تار و پود او غیرت حریر بهشت و رشک سندس پاکیزه سرشت بود در
فرق سای نهاد عمامه را از سر او ست صد سرافرازی ؛ پس دو زره بر که پستان فراوان شکن که چون برکه آب زلال که از
صبا و شمال در حرکت آید پر موج بود و چون زلف مجعد فتنه انگیزان عالم حسن تافته و بر هم بافته بود در بر افکند و شمشیری که از
آتش بارکان اخگر گوهر صفحه او چون نور نبوت از چهره صاحبش تابان بود و سواطع هیبت از هیبات او چون لوامع دولت بر چهره
حامش درخشان حمایل فرمود و اگر گمراهیم که کمر شمشیر جوزا منطقه خدمتش بستی بر میان استوار کرد و سپری که عادی برای دفع
سهام اعادی در پشت کشید و از حجره عایشه بیرون آمده مرکب طلبید بیت یار قبا چست کرد رخش بمیدان برید ؛ این همه
کوهست در خم چوگان برید ؛ دست بدامان او مینت بیازوی کس ؛ بوالهوسان فضول سر بگریبان برید ؛ صحابه که حضرت رسالت

از کفار فرو



از گفتار خود نادم شده بعرض رسانیدند که اگر مصلحت باشد از طیبه بیرون نرویم و هم در مدینه طرح محاربت افکنده دشمن را از هجوم
از در باز داریم حضرت صلعم فرمود که قد دعوتکم الی هذا فابیتم من اول شما را بدین صورت دعوت کردم ابا نمودید و من رب
دهر پیغمبری که زره جنگ پوشد تا مهم وی با دشمن بقطع نرسد بیرون شود اکنون روان شوید و امید چنانست که اگر در میدان
جهاد سپر صبر در روی کشید تیغ ظفر بدست اقتدار شما دهند پس علم حرب ساخت و ابن ام مکتوم را بخلافت مدینه نامزد کرد و سوار شد
اسکانی که قوس فلک از چوبه خانه برحسن لطافت طاق ابروی او زه کشیدی و شکل مقوس هلال از رشک قبضه او ... ترکش او
بود و گوشه میگرفت و در گردن افکنده و رمحی شهاب صورت ثعبان صولت ارقم رنگ افعی آهنگ زهر دار جوشن گذار بیت بجان
او روز حرب دشمن سوز ؛ چو برق در صف میدان رزم آتش بار ؛ در دست گرفت جان بازان مهاجر و دلنوازان انصار
از مدینه بیرون آمدند بیت سپاهی سبک حمله تیز جنگ ؛ گشاده دو پیچ جستن خصم چنگ ؛ چو شیر ژیان در پی مان ؛ بکف تیغ و گرز و
کمند و کمان ؛ رسول مشرق و مغرب در بیرون یثرب عرض لشکر فرموده هزار نفر بشمار درآمد که از ایشان صد تن زره داشته و دو اسب
همراه بود شب شنبه در منزل سخین نزول اجلال واقع شده اکثر از بیداردلان صحابه شب را زنده داشته و طالبان حیوة جاودانی
آن شب را آخر عمر پنداشته شد و چون لشکر والصبح اذا تنفس علم دولت برافراخته و رایت سپاه واللیل اذا عسعس نگونسار ساختند
بیت نسیم سحر روح را تازه کرد ؛ سفیده برون آمد آگاه گرد ؛ نماز بامداد در اول وقت ادا کرده روی براه آوردند و در اثنای طریق ابن
ابی که از طریقت بهره مند و نه در شریعت ارجمند بود با سیصد منافق از روی مخالفت پشت بر لشکر اسلام آورده مراجعت نمود و سید عالم
صلی الله علیه و آله با هفتصد کس بغزوه وادی رفتند و احد را بر قفا و عینین را بیسار گذاشته روی بجانب مدینه بایستادند و مقرر
فرمود که عبد الله جبیر با پنجاه مرد تیرانداز در رخنه که بطرف کوه احد است متوقف شوند تا دشمن را مجال آنکه از عقب درآید نباشد و مبالغه
بسیار نمود که این مردان باید که بهیچ حال از آن موضع تجاوز ننمایند و اگر لشکر اسلام غالب آیند یا مغلوب شوند ایشان از مرکز خود
قدم بیرون ننهند پس لشکر کفار در برابر ایشان صف برکشیدند و خالد ولید محافظت میمنه می نمود و عکرمه بن ابی جهل میسره را رعایت
میکرد و ابوسفیان قلب را محل قرار خود ساخته صفوان بن امیه را با اتباع او در برابر رخنه کوه باز داشت و علمداری قریش به
سعود و بنی عبد الدار بود و پس مبارز میدان امرت ان اقاتل الناس نیز بنفس نفیس خود به تسویه صف عسکر میمون اقدام نمود
و این آن بامداد است که حضرت حق میگوید از منزل خود بیرون آمدی تبوئ المؤمنین میساختی و مهیا میکردی بجهة مجاهدان کرار
جهان جهانگاه بودند مقاعد القتال ایستادن گاهها برای کارزار کردن و آنچنان بود که میمنه میمون لشکر به هزبر بیشه اسلام
عوام نامزد گردید و میسره را بفارس میدان دین مقداد بن اسود داد و قلب را بصدر دیوان مناقب حمزة بن عبد المطلب
و شهسوار میدان لا فتی علی مرتضی را بملازمت خود تعیین فرمود و علم مهاجر بمصعب بن عمیر برداشت و اسید بن حضیر رایت اوس
برافراشت و حباب بن المنذر نظر بمحافظت لوای خزرج گماشت علماء دولت اهل اسلام را در زیر ظلال اجلال
الویه فتح میسر چون همای میمون فال ظلال اجلال در معرکه قتال برکشیدند بیت علمها بجلوه درآمد زباد ؛ حریف قتال

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)